بسم الله الرحمن الرحیم

**جلسه شماره 11**

۱۹/ ۰۷/ ۸۸ تخصیص کتاب به خبر واحد - کلام مرحوم نایینی و شهید صدر - تحلیل حکومت

**تخصیص کتاب به خبر واحد**

**اشاره به کلام مرحوم نایینی و شهید صدر در وجه تقدیم دلیل خاص بر اصالۀ العموم**

بحث در تخیصیص کتاب به خبر واحد بود. به تناسب بحثی درباره رابطه دلیل مخصص و عام مطرح کردیم. مرحوم نایینی دو مورد را بحث کرده اند. یکی این که اگر یک خاص قطعی داشته باشیم و یک عام قطعی، رابطه اینها به چه شکل است. مورد دوم جایی که خاص ظنی باشد (و لو این که عام قطعی باشد)، در اینجا رابطه بین دلیل حجیت سند خاص و دلیل عام چیست. ایشان در مورد اول معتقد شده اند که خود دلیل خاص بر حاکم است. در مورد دوم نیز نظرشان این است که دلیل حجیت سند خاص بر دلیلِ حجیتِ ظهورِ عام حاکم است نه نفس خاص.

شهید صدر در مورد اول فرموده اند اولا دلیل خاص بر دلیل حجیت ظهور عام وارد است نه حاکم؛ چون با ورود خاص موضوع دلیل حجیت ظهور عام از بین می رود؛ چرا که شرط جریان اصالۀ العموم این است که متکلم قرینه ای برخلاف اقامه نکرده باشد و این شرط در اینجا وجود ندارد و فرض هم این است که خاص قطعی است؛ پس قطعا قرینه بر خلاف داریم. و ثانیا در این گونه موارد حکومت اساسا معنا ندارد؛ چون وجه اعتبار اصل عموم، بناء عقلاست و بناء عقلا دلیل لبی است و در ادله لبیه حکومت مطرح نمی شود. چرا که حکومت جنبه تفسیر کلام است. حاکم مراد از دلیل محکوم را شرح می دهد. با این بیان حکومت تنها در ادله لفظیه مطرح می شود.

گفتیم که این اشکال، مبتنی بر مبنای شهید صدر وارد است و الا طبق خود تفسیر مرحوم نایینی و خویی که می فرمایند حکومت ایجاد تعبدی یا از بین بردن تعبدی موضوع دلیل محکوم توسط دلیل حاکم است، این اشکال وارد نیست. عمده کلام این است که تحلیل صحیح حکمومت چیست؟ برای پاسخ به این سوال باید به تحلیل مواردی پرداخت که قطعی الحکومۀ تلقی شده اند، کما این که در تعریف اصطلاحات نیز به همین شکل مشی می شود؛ مثلا در تعریف اصول در مقام تعریف می باید مباحثی را لحاظ کرد و ملاک قرار داد که قطعا داخل در زمره مسائل علم اصول هستند.

**تحلیل حکومت**

در برخی موارد حاکم صریحا مراد از دلیل حاکم را تفسیر می کند، ولی موارد آن نادر است. در این موارد بحثی نیست. ما دو مثال معروفِ بحث حکومت را مطرح می کنیم؛ مثال اول لاشک لکثیر الشک که حکومت تضییقی است و مثال دوم الطواف بالبیت صلاۀ که حکومت توسعه ای است و با این دلیل شرایط نماز را به طواف تسری می دهیم.

در حکومت توسعه ای آیا مراد از دلیل حاکم این است که در مواردی که شرطی که برای نماز ذکر شده مثل الطهارۀ شرط للصلاۀ، این است که مراد از نماز، اعم از نماز و طواف است. در مواردی که یک چیز را نازل منزله چیزی دیگر قرار می دهیم، آیا لازمه اش این است که در مواردی که لفظ منزل علیه به کار رفته است، منزل هم اراده شده باشد؟ اساسا بین نماز و طواف جامع عرفی وجود دارد؟ آیا از این جمهل برمی آید که با همان جعلی که طهارت در نماز شرط شده، طهارت در طواف هم شرط شده است؟ وجدانا چنین نیست، بلکه مصحح این تنزیل و ادعا جعل مماثل است نه این که لازم باشد که با همان جعل در طواف نیز طهارت جعل شده باشد. یا در مانند "لحمۀ الرضاع لحمۀ النکاح" آیا لازمه اش این است که مراد از برادر در دلیل دیگر اعم از برادر رضاعی و برادر نسبی باشد. در این گونه موارد خود دلیل حاکم متکفل جعل دیگر است یا این که خبر از جعل دیگر می دهد. جنبه تفسیری در این گونه موارد اصلا قابل طرح نیست.

در حکومت تضییقی ممکن است اشکال به این وضوح نباشد؛ لذا محتمل است که مثلا مراد از شک در دلیلِ احکامِ شک با توجه به دلیل حاکم شک متعارف باشد. ولی به نظر می رسد در این گونه موارد هم حکومت، نظارت دلیل حاکم به دلیل محکوم نیست، بلکه نظارت دلیل حاکم به جعل دلیل محکوم است نه به خود آن. در لا شک لکثیر الشک، می خواهد بگوید جعل هایی که در مورد شک شده است شامل کثیرالشک نمی شود، البته به تبع مراد جدی نیز از شک در سایر موارد هم شک متعارف می شود نه مراد استعمالی از آن.

لذا این موارد مجاز نیست؛ چون مجاز در جایی مطرح است که در مراد استعمالی تصرف شود نه در موارد جدی. البته در تحلیل ما نیز خلاف ظاهر رخ داده است و اصالۀ التطابق را کنار گذاشته ایم.

حکومت تضییقی ناظر به تضییق شخص جعلی است که نسبت به این موضوع وارد شده است. حکومت توسعه ای ناظر به جعل مماثل برای موضوع دلیل دوم است. و این دو نحو حکومت جوهرا متفاوت هستند. بهتر این بود که اینها با هم ذکر نشوند. وجه اشتراک اینها در این است که در هر دو ادعا و تنزیل وجود دارد. در توسعه ای ادعا می کنیم که فردی که افراد موضوع نیست، از افراد موضوع هست و در تضییقی به عکس است. ولی جوهره و مصحح حکومت در اینها متفاوت است. در حکومت

توسعه ای مصحح، جعل مماثل است با همین دلیل حاکم یا حکم فرد مورد ادعا جعل می شود یا این که اخبار از جعل مماثل داده می شود. ولی در حکومت تضییقی جعل مماثل نیست. همان جعل شخصی را در موردِ موضوعِ دلیلِ دوم تضییق می کنیم و جوهرا با تخصیص هیچ تفاوتی ندارد و تفاوت آن با تخصیص تنها در لسان است.

بنابراین لازم نیست که جعل مورد نظر کاشف لفظی داشته باشد. به هر حال ادله ای مانند سیره متشرعه داریم که مثلا طهارت در مورد نماز شرط است. در این مثال مانعی ندارد که الطواف بالبیت صلوۀ به آن نظارت داشته باشد. سیره متشرعه بر این است که شکوک احکامی دارند، دلیل لاشک لکثیر الشک دلالت می کند که این احکام در مورد این فرد وجود ندارد. دلیل محکوم می تواند لبی باشد؛ چون جوهره حکومت نظارت به لفظ نیست. در مواردی که دلیل لفظی باشد نظارت لفظی به تبع نظارت بر جعل مطرح می شود نه اولا و بالاستقلال. موردی که با سیره عقلا و عدم ردع حکمی ثابت شود مانند سیره عقلا بر برائت و شارع مثلا این را جعل کند که ظن حاصل از خبر واحد علم است، در اینجا این جعل نظارت بر نحوه امضای سیره عقلا دارد. یا اگر شارع درستی پیمانی را لغو کند که در اینجا آثار یک عهد لازم الوفاء را نخواهد داشت. این امر ناظر به عدم امضاء بناء عقلا در مورد این پیمان است.

خلاصه مانعی ندارد که دلیل محکوم لبی باشد.

لازم به ذکر است که شهید صدر برای رد حکومت در دلیل خاص قطعی دو بیان ذکر کرده است. بیان اول : دلیل خاص قرینه بر خلاف عام است و اصالۀ العموم مقید به عدم نصب قرینه بر خلاف عام است. لذا دلیل خاص بر دلیل عام ورود دارد. بیان دوم : حکومت در ادله لبیه معقول نیست.

بیان اول اختصاص به دلیل خاص قطعی دارد و به نظر ما تمام است. بیان دوم در دلیل خاص ظنی هم می آید. ولی به نظر ما تمام نیست؛ لذا ما در دلیل خاص ظنی، قائل به حکومت می شویم و در دلیل خاص قطعی قائل به ورود.

البته این امر بر مبنای کسانی چون مرحوم نایینی است که ادله حجیتِ سندِ خبرِ واحد را از باب تتمیم کشف و تنزیل ظن منزلۀ العلم، می دانند و گرنه بنا بر مبانی دیگر، مساله، به شکل دیگر خواهد بود.